



تکرار در گویش گیلکی*

مریم‌سادات فیاضی

چکیده

از جمله فرایندهای واژه‌سازی در گیلکی فرایند تکرار است که در آن تمام یا بخشی از واژه تکرار می‌شود و واژه جدیدی شکل می‌گیرد که یا بر معنای پایه تأکید می‌کند و یا شدت آن را نشان می‌دهد. از آنجا که گویش گیلکی در شمار گویش‌های در خطر نابودی قرار دارد، مطالعه فرایندهای ساختوازی آن اهمیتی دو چندان دارد؛ چرا که نخستین حوزه دستور که دستخوش تغییرات فرهنگی می‌شود، واژگان است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی انواع فرایند تکرار و ارائه طبقه‌بندی‌ای از انواع آن صورت گرفته است و پژوهشگر می‌کوشد پاسخی برای این پرسش بیابد که آیا در گویش گیلکی انواع فرایند تکرار کامل و ناقص وجود دارد یا خیر. پیکره داده‌های پژوهش با روش میدانی (مصاحبه با گویشوران بومی) و اسنادی (فرهنگ‌های لغت) گردآوری شده و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از وجود هر دو نوع فرایند تکرار کامل و ناقص در گویش گیلکی است.

کلید واژه‌ها: تکرار کامل، تکرار ناقص و تکرار پژوهشی.

* مقاله حاضر برگرفته از طرحی پژوهشی است با عنوان "بررسی فرایند تکرار در گویش گیلکی" که با حمایت مالی معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه گیلان طی قرارداد شماره ۲۷-۱۵۶۱ توسط نگارنده انجام شده است.

۱. مقدمه

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو را می‌توان بر پایهٔ قرابت‌های ساختاری و جغرافیایی به دو گروه اصلی غربی و شرقی تقسیم کرد. گروه غربی خود به دو گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شود. گویش گیلکی یکی از گویش‌های دریای خزر است که از جمله زبان‌های ایرانی شمال غربی محسوب می‌شود. از دیگر گویش‌های حاشیهٔ دریای خزر می‌توان به مازندرانی و گویش‌های منطقهٔ سمنان اشاره کرد (حسن رضایی باغبیدی، ۱۳۸۰: ۱-۴). پژوهشگران دسته‌بندی‌های متفاوتی از زبان‌ها و گویش‌های رایج در گیلان به دست داده‌اند که قابل‌استنادترین و دقیق‌ترین آنها تقسیم‌بندی پورهادی است. پورهادی در کتاب زبان گیلکی می‌نویسد: "مردم گیلان به زبان‌های گوناگونی سخن می‌گویند که عبارتند از: گیلکی (شامل گیلکی شهر رشت، گیلکی مرکز و غرب گیلان (بیه‌پس)، گیلکی شرق گیلان (بیه‌پیش) با مرکزیت لاهیجان، گالشی (بیه‌پیش) گیلکی رودبار، تالشی، تاتی، کردی کرمانجی و لُری لکی (در فاراب، کرمانج عمارلو و رحمت‌آباد)، ارمنی و ترکی آذربایجانی" (مسعود پورهادی، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۵). ادیب عباسی نیز زبان مردم گیلان را به چهار دسته تقسیم می‌کند: "تالشی، گیلکی، گالشی و کرمانجی" (منصور ادیب عباسی، ۱۳۸۲: ۲۷). تقسیم‌بندی دیگری نیز وجود دارد که بر مبنای آن "گروهی از پژوهشگران، گیلکی را به دو گروه شرقی و غربی تقسیم کرده‌اند و مرکز اولی (گیلکی شرقی) را شهر لنگرود و مرکز دومی (گیلکی غربی) را شهر رشت دانسته‌اند. همچنین گفته شده که لهجهٔ لنگرودی در لنگرود، لاهیجان، رودسر، کلاچای و قصبات بین آن‌ها به کار می‌رود و لهجهٔ رشتی در رشت، بندر انزلی، صومعه‌سرا، لشت‌نشا، کوچصفهان و قصبه‌های اطراف آن‌ها به کار می‌رود" (ایران کلباسی، ۱۳۷۶: ۲۲).

پژوهش حاضر به بررسی یکی از فرایندهای ساختوازی گویش گیلکی، صرف‌نظر از گونهٔ رشتی، بیه-پس، بیه‌پیش، گالشی و رودباری، خواهد پرداخت و در تحلیل‌های آوایی نیز تمایزات ظریف آوایی و واجی را از نظر دور خواهد داشت.

تکرار فرایندی ساختوازی است که در بسیاری از زبان‌های دنیا دیده می‌شود و تقریباً تمامی واحدهای زبانی در این فرایند شرکت می‌کنند. در طی بیست‌وپنج سال گذشته، سازوکار تکرار و ماهیت پایه‌ای که از آن کپی‌برداری می‌شود، از منظر زبان‌شناسی توصیفی و نظری مورد مناقشه بوده است. در این ارتباط، دو رویکرد عمده به فرایند تکرار می‌توان متصور شد: کپی‌برداری واجی (phonological coping) و تکرار مشخصه‌های معنایی-واژی (morpho-semantic feature duplication). کپی‌برداری واجی، اساساً فرایندی واجی است که مشخصه‌ها، برش‌ها و یا سازه‌های وزنی را کپی می‌کند. اما در تکرار مشخصه‌های معنایی-واژی، دستور، دو مجموعهٔ مشابه از مشخصه‌های نحوی/معنایی انتزاعی را به‌صورت مستقل نشان می‌دهد (شارون اینکلاس و شریل زول، ۲۰۰۹، ۱-۲). در واقع، نظریه‌های ساختوازی تکرار توجه خود را به سازوکارهای کپی‌برداری واجی معطوف می‌نمایند که این نکته در پژوهش حاضر موردنظر بوده است.

هدف از مطالعهٔ فرایند تکرار در گویش گیلکی ارائهٔ طبقه‌بندی‌ای از انواع متفاوت این فرایند است. در پژوهش پیش‌رو مقولهٔ دستوری عنصر تکرارشونده تعیین می‌شود و مشخص می‌گردد در گیلکی کدام یک

از مقولات دستوری در فرایند تکرار شرکت می‌کنند. در نهایت، هدف اصلی پژوهش ثبت یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ساختوازی گویش گیلکی در مقام گویشی در خطر نابودی است.

پژوهشی از این دست را می‌توان زمینه‌ساز دو دستاورد عمده دانست: نخست این که، امکان تحلیل داده‌های گیلکی را در چهارچوب نظریه‌های زبان‌شناسی بررسی می‌کند. دیگر آن که، قلمرو مطالعات گویش را به فرایندهای واژه‌سازی گسترش می‌دهد.

پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای این پرسش‌هاست: آیا در گویش گیلکی تکرار هم به صورت کامل و هم به صورت ناقص صورت می‌گیرد؛ آیا انواع متفاوت تکرار ناقص پیشوندی، بیناوندی و پسوندی در گویش گیلکی وجود دارد؛ در گویش گیلکی کدام یک از اجزای کلام در فرایند تکرار شرکت می‌کنند؛ پایه و جزء مکرر از چگونه ساخت هجایی برخوردارند؛ و پربسامدترین و کم رخدادترین ساخت هجایی در فرایند تکرار گیلکی کدامند؟

برای پاسخگویی به پرسش‌های پیش‌گفته، پیکره داده‌ها به دو روش اسنادی و میدانی جمع‌آوری شده‌اند. داده‌های اسنادی از مجموعه‌ای از داستان‌های گیلکی چاپ شده در مجله گیلوا و نیز با استفاده از فرهنگ‌های لغت گیلکی واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)، گیل‌گب و فرهنگ گیلکی گردآوری شده‌اند. اما قسمت عمده داده‌ها از راه مصاحبه حضوری با گویشوران و مطابق با اصول گردآوری گویش‌ها مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمع‌آوری شده‌اند. این در حالی است که شم زبانی نگارنده نیز به‌عنوان گویشور بومی یکی دیگر از منابع گردآوری داده‌های مورد نیاز پژوهش بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

در ادامه بخش مقدمه که از نظر گذشت، نگاهی گذرا خواهیم داشت به پیشینه پژوهش. به این منظور ابتدا به مطالعات زبان‌شناسی اشاره خواهد شد که پژوهش آنان بر زبان فارسی استوار گشته و در ادامه به بررسی مطالعاتی خواهیم پرداخت که درباره فرایند تکرار در گویش گیلکی صورت گرفته است. به‌منظور اجتناب از اطناب کلام، جز اشاره‌ای مختصر، به مطالعات سنتی نپرداخته‌ایم. بخش سوم به تعریف تکرار و کارکردهای آن در زبان‌های دنیا می‌پردازد و بخش چهارم به تحلیل داده‌ها اختصاص یافته و در نهایت بخش پایانی مقاله بیانگر دستاوردهای پژوهش خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

بسیاری از دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی که به مطالعه زبان فارسی پرداخته‌اند، به فرایند تکرار نه به شکلی مجزا و جداگانه بلکه در قالب نوعی واژه مرکب پرداخته‌اند و در مثال‌هایی آنان شماری از واژه‌های مکرر را می‌توان یافت. از این میان مشابیه‌هایی بین دیدگاه‌های همایون‌فرخ (۱۳۳۹)، خزائی (۱۳۵۳)، مشکور (۱۳۵۰)، قریب و دیگران (۱۳۶۳)، شریعت (۱۳۷۰)، عماد افشار (۱۳۷۲)، نوبهار (۱۳۷۲)، انوری و گیوی (۱۳۸۶)، لازار (۱۳۸۴) وجود دارد. زبان‌پژوهان پیش‌گفته جملگی بر این باورند که در ساختواژه زبان

فارسی، فرایند تکرار در ساخت انواع کلمات مرکب (اسم، صفت، قید و جز آن) نقش فعالی دارد و بسیار زیاست.

اما شماری از زبان‌شناسان و دستورنویسان از جمله مشکور (۱۳۴۹، ۲۳)، شریعت (۱۳۷۰، ۱۹۶)، کلباسی (۱۳۷۱، ۶۷-۷۱)، نوبهار (۱۳۷۲، ۲۳۰-۲۳۱)، مشیری (۱۳۷۹)، انوری و گیوی (۱۳۸۶، ۱۰۰-۱۰۱) و لازار، (۱۳۸۴، ۳۱۵) ساختی موسوم به اتباع را در آثار خود معرفی کرده‌اند که با فرایند تکرار در ارتباط است. در تداول عوام گاهی اسم، صفت، یا اسم صوت با هم‌وزن‌های خود ترکیب می‌شوند که غالباً بی‌معنی‌اند یا در غیر معنای اصلی خود استفاده می‌شوند. کلمه حاصل را مهمل یا ترکیب عامیانه نیز نامیده‌اند چرا که این ساخت مخصوص زبان محاوره است ولی گاهی در نظم و نثر هم به کار می‌رود.

کلباسی در کتاب خود با عنوان ساخت واژه زبان فارسی، فرایند تکرار و اتباع را از یکدیگر متمایز می‌کند و شش دسته کلمه مکرر را از یکدیگر باز می‌شناسد. اما داده‌های پژوهش او حکایت از آن دارد که وی تنها به تکرار کامل پایه (به صورت تکرار پایه به تنهایی و یا همراه با واژه‌بست -) بسنده کرده و به انواع دیگر تکرار کامل یعنی همراه با بیناوند یا حرف اضافه نپرداخته است. به باور او "ساخت اتباع به گروهی از کلمات گفته می‌شود که از دو جزء تشکیل شده‌اند که یکی از آن اجزاء بدون معنی است و یا در غیرمعنی اصلی خود به کار می‌رود. جزء اصلی را «پایه» و جزء بی‌معنی را «تابع» نامند. بین دو جزء پایه و تابع عنصر پیوندی "و" /O/ به صورت بالفعل یا بالقوه وجود دارد. پایه معمولاً اسم، صفت، و نام‌آوا (اسم صوت) است و این نوع کلمات با پایه خود نقش دستوری یکسان دارند" (کلباسی، ۱۳۷۱: ۶۷).

جدی‌ترین و مستم‌ترین مطالعاتی که تاکنون درباره فرایند تکرار در زبان فارسی صورت گرفته، پژوهش‌های شقاقی (۱۳۶۷)، (۱۳۷۹) و (۱۳۸۶) است که دو اثر اخیر بازتاب تغییراتی است که در سال‌های اخیر در دیدگاه‌های پژوهشگر نسبت به نخستین اثرش صورت پذیرفته است. وی از این فرایند با عنوان دوگان‌سازی یاد می‌کند و معتقد است "در ساخت اتباع، وند دوگانی به صورت پیشوند، میانوند یا پسوند به کمک واژه‌بست /O/ و یا بدون آن به واژه پایه افزوده شده، مفهوم و معنی واژه را تعمیم می‌دهد و یا بر آن تأکید می‌کند. [...] اتباع در دستور زبان فارسی از مقوله اسم، صفت یا قید به شمار می‌رود و گاه پس از ترکیب با واژه‌های دیگر نقش فعل را عهده‌دار می‌شود" (شقاقی، ۱۳۶۷: ۲۰-۲۲). نکته‌ای که سبب تمایز دیدگاه شقاقی از دستورنویسان سنتی می‌شود عنایت به این نکته است که او اتباع را از جمله ساخت‌های عطفی نمی‌داند و معتقد است با توجه به کاربرد این ساخت در زبان فارسی و شم زبانی اهل زبان باید آن را ساخت اتباعی یا دوگانه (مکرر) محسوب کرد. در ادامه به تفصیل به تفاوت‌های اتباع و ساخت عطفی می‌پردازد. شقاقی در مقاله "فرایند تکرار در زبان فارسی" (۱۳۷۹) انواع فرایند تکرار کامل و ناقص را از یکدیگر باز می‌شناسد و می‌نویسد "فرایند تکرار کامل را می‌توان نوعی ترکیب به شمار آورد. فرایند تکرار ناقص با تکرار بخشی از پایه و قرار دادن آن بخش مکرر یا وند دوگانی قبل یا بعد از پایه عمل می‌کند. با توجه به ساختار کلمات مکرر در وند دوگانی و نحوه قرار گرفتن این اجزاء در کنار هم می‌توان انواع فرایند تکرار را به تکرار کامل شامل تکرار کامل محض و تکرار کامل همراه با تکواژ

دستوری (که خود قابل تفکیک به تکرار کامل میانی و پایانی است) و تکرار ناقص شامل تکرار ناقص پیشوندی و پسوندی تقسیم کرد" (ویدا شقاقی، ۱۳۷۹: ۵۳۰).

واحدی لنگرودی و یوسفی‌راد (۱۳۸۳) در مقاله "بررسی فرایند تکرار ناقص در زبان فارسی بر اساس ساختار نوایی" با پذیرفتن دسته‌بندی شقاقی (۱۳۷۹) از انواع فرایند تکرار ناقص، الگوی پیشنهادی مارنتر را بر داده‌های زبان فارسی اعمال می‌کنند. آنان در بررسی نمونه‌های خود نشان می‌دهند که به‌جز یک مورد، الگوی مورد نظر قادر به توجیه هر سه نوع تکرار ناقص در زبان فارسی است. آنها معتقدند که "با توجه به این که داده‌هایی چون صاف‌وسندله ناظر بر داده‌های واژگانی‌شده است، بهتر است از مطالعه نظام‌مند کنار گذاشته شود" (واحدی لنگرودی و یوسفی‌راد، ۱۳۸۳: ۴۱۸). بنابراین تنها نکته‌ای که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد ماهیت وند همخوان - واکه است.

اما کامل‌ترین و جامع‌ترین پژوهشی که تاکنون درباره تکرار صورت گرفته رساله دکتری حیدرپور بیدگلی است که به بررسی فرایند تکرار در چهارچوب نظریه بهینگی پرداخته است. حیدرپور بیدگلی پس از نقد کامل تمامی آثار مربوط به فرایند تکرار، با توجه به چهارچوب مورد نظر شقاقی، فهرست کاملی از انواع واژه‌های مکرر فارسی به دست داده است و در نهایت تمام آنها را با دقتی درخور توجه در قالب نظریه بهینگی بررسی کرده است. به باور او، نظریه معیار بهینگی (optimality theory) که به نظریه تناظر (correspondence theory) شناخته می‌شود، توانسته با تمرکز بر محدودیت‌های همگانی، فرایند تکرار را که همواره برای رویکردهای خطی و قاعده‌بنیاد چالشی بزرگ محسوب می‌شدند، در زبان فارسی تحلیل و توجیه کند. حیدرپور بیدگلی می‌نویسد: "از دیدگاه صرفی شاید بتوان فرایند تکرار را صرفاً وندافزایی تلقی کرد، چه به لحاظ ویژگی‌های صرفی - نحوی (مثلاً این که برای تصریف فعل به کار می‌رود) و چه به لحاظ جایگاه خطی جزء مکرر نسبت به پایه. اما به لحاظ واج‌شناختی به هیچ وجه نمی‌توان ویژگی جزء مکرر را از روی محتوای زنجیری آن به‌طور کامل (و از پیش) تعیین کرد، به‌ویژه در مورد واژه‌های مکرر ناقص. محتوای زنجیری جزء مکرر از روی پایه‌ای که در این فرایند شرکت می‌کند، کپی می‌شود ولی ویژگی‌های زیرزنجیری یا نوایی آن را نظام آوایی زبان مشخص می‌کند، لذا جزء مکرر و نیز واژه‌های مکرر حاصل از این فرایند دارای هویت واجی و نوایی‌اند" (حیدرپور بیدگلی، ۱۳۹۰: ۵۶).

در ادامه این بخش، به مطالعات مربوط به گویش گیلکی اشاره می‌شود. تا پیش از شکل‌گیری رشته زبان‌شناسی در دانشگاه‌های ایران، شاهد پژوهش‌های سنتی در گویش‌های ایرانی از جمله گویش گیلکی هستیم. وجه مشترک مطالعات سنتی را می‌توان استوار نبودن مطالعات بر پایه نظریه زبانی خاصی دانست که همین ویژگی، مشخصه ممیز این دسته از مطالعات با آثار نوین زبانی‌شناسی هستند که بر اساس چهارچوب نظری مشخصی صورت می‌گیرند. از جمله مطالعات گویشی سنتی می‌توان به آثار فلاحتی و نعمتی (۱۳۸۲)، پورهادی (۱۳۸۴) و بخش‌زاد محمودی (۱۳۸۵) اشاره کرد.

از مقاله "بررسی زبان‌شناختی و ساختاری مفهوم اتباع (در فارسی و گیلکی)" نوشته فلاحتی و نعمتی می‌توان به‌عنوان تنها پژوهشی یاد کرد که مشخصاً به بررسی فرایند تکرار در گویش گیلکی پرداخته

است. در این مقاله، اتباع در شمار ترکیب جای گرفته است. فلاحتی و نعمتی پس از اشاره‌ای کوتاه به مفهوم اتباع به بررسی این فرایند در گویش گیلکی پرداخته‌اند که دستاوردهای پژوهش آنان را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

- در گیلکی مانند فارسی بیش‌تر اوقات حرف آخر دو جزء موجود در ترکیب یکسان است، مثل جغل-مغل. البته در این میان استثنائاتی نیز دیده می‌شود.
- غالباً تعداد هجاهای دو جزء موجود در ترکیب اتباع یکسان است، مانند چپ‌وچول.
- غالباً دو جزء موجود در اتباع دارای مصوت یکسانی هستند و همین امر سبب می‌گردد تا از نظر آهنگ آوایی نیز بین این دو جزء ارتباط نزدیکی برقرار گردد، مثل پول‌وپله.
- معمولاً دو جزء موجود در ترکیب اتباع در یک صامت با هم تفاوت دارند، مثل رخت‌وپخت.
- گاه نیز آن‌چه دو جزء را از هم تمییز می‌دهد تفاوت در یک مصوت است مانند چاله‌چوله (محمدرضا فلاحتی و آزاده نعمتی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲).

فلاحتی و نعمتی بر این باورند که برخورداری از ساختی منظم، زمینه توصیف ساختاری ترکیبات اتباع را فراهم می‌آورد.

پورهادی نیز در کتاب بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی (گویش رشتی) در بخش بسیار کوتاهی از فرایند تکرار ذیل عنوان واژه‌های مرکب یاد می‌کند و می‌نویسد: "در گویش رشتی تکرار یک جزء یا تمام ریشه بسیار به کار می‌رود، مانند: پوشت‌به‌پوشت، دیچین‌واچین، خوره‌خوره، فوسین‌واسین، جوم-جومه" (مسعود پورهادی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

بخش‌زاد محمودی در کتاب خود با عنوان دستور زبان گیلکی (صرف، نحو و آیین نگارش) در بخش مربوط به قید ترتیب به برخی از انواع واژه‌های مکرر اشاره می‌کند بدون آن که از اصطلاح مکرر یا اتباع بهره گیرد. وی در این بخش از ده قید ترتیب نام می‌برد که هفت‌تای آن واژه مکرر است و می‌نویسد: "قید ترتیب آن است که ترتیب وقوع یا تعدد حالت فعل یا فاعل یا مفعول را بیان کند. این قیدها یا از تکرار کلمه‌ای ساخته می‌شود، مانند (پرپر) در عبارت پرپرزن یعنی پرپر زدن کنایه از دست و پا زدن، متشنج شدن - تکان دادن شدید دست و پا به هنگام مرگ، یا خود کلمه‌ای است که ترتیب وقوع فعل را می‌رساند. معروف‌ترین قیود ترتیب گیلکی عبارتند از: ایتا‌یتا، دونه‌دونه، پاره‌پاره، خاله‌خاله، تکه‌تکه، دستی-دستی" (جعفر بخش‌زاد محمودی، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۲).

۳. بنیان نظری

فرایندهای واژه‌سازی در هر زبان تابع قوانین مشخص و معینی بوده و رخداد آنها در هر زبان به نیازهای زبانی کاربران وابسته است. بی‌تردید، می‌توان فرایندهای ترکیب و اشتقاق یا وندافزایی را از جمله زایاترین فرایندهای واژه‌سازی در تمامی زبان‌های دنیا برشمرد. فرایند وندافزایی دارای دو ویژگی اصلی است: "نخست، صورت حاصل از فرایند وندافزایی (یا کلمه مشتق) متشکل از یک پایه و تکواژی است که

به آن افزوده می‌شود؛ دیگر، وند یا جزء افزوده‌شده دارای صورت ثابتی است و در تمامی موارد هنگامی که به پایه‌های مجاز یا محتمل متصل می‌شود، صورت نامتغیری خواهد داشت ("شقاقی، ۱۳۷۹: ۵۲۲).

اما نوع دیگری از واژه‌سازی در بسیاری از زبان‌ها وجود دارد که شباهت‌های زیادی با وندافزایی دارد اما با وندافزایی‌های معمول خاصه در ویژگی دومی که در بالا ذکر آن رفت، مطابقت نمی‌کند. زبان-شناسان از این فرایند با عنوان تکرار یاد می‌کنند. در فرایند تکرار عنصری به پایه اضافه می‌شود که پایه در تعیین شکل آن نقش اساسی دارد. در این فرایند ساخت‌واژی، تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست و یا گاهی در وسط پایه تکرار می‌شود. از این رو، در زبان‌های گوناگون فرایند «تکرار کامل» (total reduplication) و یا «تکرار ناقص» (partial reduplication) پیشوندی، پسوندی و میانوندی دیده می‌شود که در آن وند افزوده‌شده یعنی «جزء مکرر» (reduplicant) شکل ثابتی ندارد و متأثر از شکل پایه است (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۱۳). اشر ذیل مدخل تکرار می‌نویسد: "از تکرار عمدتاً برای بیان پاره‌ای مفاهیم خاص استفاده می‌شود. به‌عنوان نمونه، تکرار اسم غالباً معنای جمع را می‌رساند و تکرار صفت بیانگر تأکید و تکرار است" (اشر، ۱۹۹۴: ۳۴۸۴). به باور اسپنسر، جزء مکرر می‌تواند کل یک واژه، یک هجا، یک «گام» (foot)، و یا توالی‌ای از هجاها یا زنجیره ساده‌ای از همخوان‌ها و واکه (که «واحدی نوایی» (prosodic constituent) را شکل نمی‌دهند) باشد. نکته مهم این است که در فرایند تکرار معنایی به پایه افزوده می‌شود. در ادامه این بخش به برخی از کارکردهای تکرار در زبان‌های دنیا خواهیم پرداخت (مثال‌های این بخش تماماً برگرفته از اندرو اسپنسر، ۱۹۹۱: ۱۵۰-۱۵۱ است).

(الف) در اسم‌ها، برای ساخت صورت جمع به کار می‌رود مانند زبان آگتا (Agta) در نمونه‌ی اول و یا مفهوم شمول (هر یا همه) را می‌رساند، مانند زبان مادورس (Madurese) در نمونه دوم.

- (1) takki (پا) → taktakki (پاها)
 (2) búwáq-án (میوه) → wáq-búwáq-án (میوه‌ها)

(ب) در تصریف فعل به کار می‌رود و مفهوم آینده حال کامل (زبان یونانی کلاسیک)، (زبان تاگالوگ) و غیره را بیان می‌کند.

- (3) thy:o: (فداکاری می‌کنم) → tethyka (فداکاری کرده‌ام)
 (4) sulat (نوشتن) → susulat (خواهد نوشت)

(ج) در زبانی مانند یوروبا (Yoruba) برای اسم‌سازی به کار می‌رود.

- (5) dùn (خوشمزه بودن) → dídùn (خوشمزگی)

(د) بر مقوله‌هایی چون صفت و قید اعمال می‌شود و معنای تشدید و تأکید دارد (مثال‌ها برگرفته از کتامبا و استانهم، ۲۰۰۶: ۱۸۱ است).

- (6) dolu (پر) → dopdolu (کاملاً پر)

(ه) در زبان‌هایی چون پامی (Paamese)، نمونه اول، و زلتال (Tzeltal)، نمونه دوم، مفهوم عادت یا تصادفی بودن عمل و یا استمرار و تکرار عمل را می‌رساند.

(7) hiteali → hite-hiteali (خندیدن از روی عات)

(8) pik → pipik (لمس کردن) (لمس کردن)

نمونه این فرایند در زبان‌های باستانی از جمله سانسکریت و ایرانی باستان نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال، در زبان سانسکریت از طریق تکرار نخستین همخوان و واژه ریشه یک پیشوند ساخته می‌شد. که با قرار دادن آن در ابتدای فعل مثلاً از ریشه [da:] به معنی «دادن»، کلمه [dada:ti] را می‌ساخته‌اند که به معنی «او می‌دهد»، می‌داد (جولیا فالک، ۱۹۷۸، ۱۴۱-۱۴۳). قاعده مشابهی نیز در ایرانی باستان وجود داشته است که از مضاعف کردن ریشه، ماده تشدید یا تکراری می‌ساخته‌اند، مانند نمونه زیر از زبان اوستایی:

(9) dar-dar (پاره‌پاره کردن، دریدن)

۴. تحلیل داده‌ها

در ادامه این بخش ابتدا واژه‌های مکرر گیلکی را با توجه به طبقه‌بندی حیدرپور بیدگلی^۱ (۱۳۹۰) تقسیم‌بندی خواهیم نمود و در ادامه به تحلیل آوایی واژه‌های مورد نظر خواهیم پرداخت.

۴-۱ فرایند تکرار

واژه‌های مکرر در گویش گیلکی را می‌توان بر اساس نوع فرایندی که در آنها رخ می‌دهد، به دو قسم کلی تقسیم کرد: تکرار کامل و تکرار ناقص. هر کدام از این دو به نوبه خود به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند که در زیر به ترتیب به آنها اشاره خواهد شد.

۴-۱-۱ تکرار کامل

فرایند تکرار کامل، فرایندی است واژ-واجی که در آن تمام پایه تکرار می‌شود (کاتمابا، ۲۰۰۶: ۱۸۲). این نوع کلمات را می‌توان به انواع «نافزوده»، «افزوده» و «پژواکی» تقسیم کرد. کلمات پایه‌ای که در فرایند تکرار شرکت می‌کنند و مجموعه واژه‌هایی که با این فرایند ساخته می‌شوند، به مقوله‌های دستوری متفاوتی تعلق دارند. گاه مقوله کلمه مکرر با پایه برابر است و گاه متمایز از آن. تکرار کامل نافزوده، بر حسب مقوله کلمه پایه‌ای که در فرایند تکرار شرکت می‌کند، به شش نوع تقسیم می‌شود. تکرار کامل افزوده نیز دو نوع است: میانی و پایانی که خود انواع مختلفی را دربرمی‌گیرند. تکرار کامل پژواکی نیز بر

۱. این تقسیم‌بندی خود مبتنی بر تقسیم‌بندی شقاقی (۱۳۶۷) است که جرح و تعدیل‌هایی در آن صورت گرفته است.

دو نوع اصلی است: (الف) تغییر همخوان آغازی پایه که پسوندی باشد؛ به این اعتبار که صورت تغییر یافته می‌تواند بعد از پایه قرار گیرد و به صورت پسوند به پایه افزوده شود. (ب) تغییر واکه‌های پایه، که آن نیز انواع گوناگونی دارد. هر یک از انواع تکرار و زیرگروه‌های مربوط به هر کدام به ترتیب در بخش‌های بعدی آمده‌اند.

۴-۱-۱-۱ تکرار کامل نالافزوده

تکرار کامل پایه موجب ساخت واژه‌های مکرر کامل نالافزوده می‌شود. در این فرایند پایه و واژه مکرر می‌توانند به مقوله‌های دستوری متفاوتی تعلق داشته باشند، مانند اسم، صفت، قید، صوت و نام‌آوا. در پاره‌ای موارد مقولۀ واژه مکرر با کلمۀ پایه همسان است، مانند: جیر (قید) ← جیرجیر (قید) و گاهی متمایز از آن همچون: فس (صوت) ← فس‌فس (قید). از سوی دیگر، کلمۀ پایه می‌تواند بسیط (توند) یا غیربسیط (پرکن) باشد. به‌طور کلی، در گویش گیلکی تکرار کامل افزوده مفاهیمی چون شدت، انبوهی، کثرت، تداوم پایه و تأکید بر پایه را می‌رساند.

۴-۱-۱-۱-۴ تکرار اسم

در گویش گیلکی، اگر پایۀ تکرار شونده اسم باشد، واژه‌ی مکرر حاصل می‌تواند اسم (نمونه‌های الف)، صفت (نمونه‌های ب) و یا قید (نمونه‌های ج) باشد:

(الف) اسم + اسم ← اسم

ایشتیوایشتیو^۱ (ورجه‌ورجه ناشی از خوشحالی)، بام‌بام^۲ (گِرپ‌گِرپ، زق‌زق)، بیربیر (گِزِز)، پیلی‌پیلی (تلوتلو)، چاپ‌چاپ (چه‌چه)، چومی‌چومی (چشمک)، دِگِرادِگِرا (تلوتلو)، سَرَسَر (سرشیر ماست یا شیر)، فَبَرَفَبَر (بغض به گلو بلعیدن)، گیلی‌گیلی (قِل‌قِل)، لَسِمِه‌لَسِمِه^۳ (حرکت ارتعاشی پل یا هر چیزی که در انسان ایجاد وحشت و احساس خطر نماید)، هچین‌هچین (مفت‌ومجانی)

(ب) اسم + اسم ← صفت

آجین‌آجین (دانه‌دانه، قیمة‌قیمة)، بَرَجین‌بَرَجین (تکه‌تکه)، پَره‌پَره (دانه‌دانه)، پَلک‌پَلک (قاج‌قاج)، پولوک-پولوک (فلس‌فلس، پولک‌پولک)، تَکَس‌تَکَس (پاره‌پاره)، توشکه‌توشکه (گِره‌گِره)، جودان‌جودان (دانه‌دانه)، چَکه‌چَکه (دانه‌دانه، شاخه‌شاخه)، خاله‌خاله^۴ (چاک‌چاک، شکافته‌شکافته)، دورُج‌دورُج (زبری دست همانند

۱. صورت فعلی آن «ایشتاوایشتاو کردن» به معنی به‌پرپر کردن، از فرط شادی روی پا بند نبودن است.

۲. توسری

۳. پیش‌ناف زدن، در موقع راه رفتن شکم را جلو جلو انداختن

۴. قاج، برش

زبری کیسهٔ حمام، دونه‌دونه (دانه‌دانه)، رکه‌رکه^۱ (خط‌خطی، راه‌راه)، کندکند (دانه‌به‌دانه)، موج‌موج (قیلی - ویلی) میل‌میل (راه‌راه)
(ج) اسم + اسم ← قید

آجین‌آجین (دانه‌دانه، قیمة‌قیمة)، پره‌پره (دانه‌دانه)، پم‌پم (مشت‌مشت)، پوراپورا (زیادزیاد)، پورپور (فراوان - فراوان)، پولوک‌پولوک (فلس‌فلس، پولک‌پولک)، تاجه‌تاجه (کیسه‌کیسه، گونی‌گونی)، تیره‌تیره (خودبه‌خود)، تیکه‌تیکه (قطعه‌قطعه)، توکه‌توکه (قطره‌قطره)، جودان‌جودان (دانه‌دانه)، چکه‌چکه (دانه‌دانه، شاخه‌شاخه)، چوبه‌چوبه (دانه‌دانه)، چیسخال‌چیسخال (ذره‌ذره)، دونه‌دونه (دانه‌دانه)، کندکند (دانه‌به‌دانه)، کن‌کن (کی - کی)، کوله‌کوله (دفعه‌به‌دفعه)، میره‌میره (خودبه‌خود)، وازواز (ورجه‌ورجه، بیرپیر)، ودیل‌ودیل (این‌پالون‌پا)

۴-۱-۱-۲ تکرار صفت یا قید

(الف) صفت + صفت ← صفت

تسک‌تسک (پاره‌پاره)، خورده‌خورده (اندک‌اندک، ریزه‌ریزه)، گوده‌گوده (قلمبه‌قلمبه)، ورشه‌ورشه (برق‌برقی، برق افتادن به سینی، سماور، قاشق و چنگال)،

(ب) صفت / قید + صفت / قید ← قید

آرجین‌آرجین (دانه‌دانه، قیمة‌قیمة)، پتته‌پتته (خیلی کم)، پس‌پسا (عقب‌عقب)، پیلی‌پیلی (تلوتلو)، توندتوند (تندتند، با شتاب و پرتأکید)، جیرجیر (خیلی پائین)، دوپل‌دوپل (دونیم‌دونیم، به طرز درست سائیده نشده)

۴-۱-۱-۳ تکرار صوت یا نام‌آوا

(الف) صوت + صوت ← صوت / اسم / قید

اونغا‌اونغا (نق‌نق، زق‌زق، گریه‌آلود نوزاد)، بجابجا (راهنمایی پرندگان اهلی به خانه‌ی خود)، فس‌فس (سستی و سهل‌انگاری)

(ب) نام‌آوا + نام‌آوا ← نام‌آوا / قید

یشترآخ‌یشترآخ^۲ (باران سیل‌آسا)، پرتته‌پرتته (پت‌پت چراغ به هنگام خاموش شدن)، پولوخ‌پولوخ (جوش و غلغل مایعات)، تاپ‌تاپ (صدای ضربان قلب)، تاف‌تاف (دُق‌دُق)، تَکس‌تَکس (صدای جرق‌جرق آتش هیزم یا دانه‌ی اسپند)، تراپ‌تراپ (صدای قلب در اثر هیجان)، تراف‌تراف (سوزن‌سوزن شدن)، توکه‌توکه (قطره - قطره)، چرنک‌چرنک (صدای شکستن شیشه‌های بزرگ)، چک‌چک (صدای ترکیدن تخمه، گندم و بلال

۱. رگه

۲. صدای شلاق

بر روی آتش)، خوخو (لولو)، دلنگ‌دلنگ (صدای زنگ‌های ریز و کوچک چاروا)، شورشور (آواز ریزش باران شدید و سیلابی؛ ریزش سریع و بیش از حد خون از یک یا چند نقطه بریده شده بدن یا زخم؛ ادرار کردن بی‌اختیار و به‌شدت)، فَرَفَر (صدای باد شدید و مداوم)، هارهار (قهقهه بیش از حد و اندازه، خندیدن و شنگول بودن)

۴-۱-۱-۴ تکرار ستاک حال

ستاک حال + ستاک حال ← اسم / صفت

جوم‌جوم (وسوسه، دلهره، دل‌شوره)، چَرچَر^۱ (بروبروی زندگی)

۴-۱-۱-۵ تکرار فعل امر

(الف) فعل امر + فعل امر ← اسم

بوکوش‌بوکوش (کشت و کشتار)، بزن‌بزن (زدوخورد)، بجونبان‌بجونبان (رقص سنتی برنج‌کاری یا وجین)، بچاپ‌بچاپ (چپو و غارت)، بُکوب‌بُکوب (پایکوبی و شادمانی)، جَکَلاش‌جَکَلاش^۲ (دل‌ضعفه شدید)، دَخار-دَخار (خارش و قلقلک در ناحیه حلق و حنجره که منجر به سرفه‌های خشک می‌شود)، واکارواکار^۳ (تحریر و تطمیع کسی برای انجام کاری؛ تحریک و تشویق برای اقدام به کار خاص)

(ب) فعل امر + فعل امر ← قید / صفت

بگابگا (بکن‌بکن، خرتوخر)، بوروب‌بوروب (بروبرو)، دَبیج‌دَبیج / دَیج‌دَیج (پیزپیز)، دَخَراش‌دَخَراش (به زور آرنج از میان ازدحام راه باز کردن)، دَخَشا‌دَخَشا (یقهِ کسی را در اثنای دعوا، گرفتن و او را پشت سر هم مکرراً به دیوار فشردن)، دَشکاف‌دَشکاف (به زور آرنج از میان ازدحام راه باز کردن)، دَفرآز‌دَفرآز (یقهِ کسی را در اثنای دعوا، گرفتن و او را پشت سر هم مکرراً به دیوار فشردن)، دوخان‌دوخان (صدازنان)، دوسکول‌دوسکول (هُل‌هُل)، فاکَلاش‌فاکَلاش^۴ (کشیدن)، فِجَم‌فِجَم (دولادولا)، فوخوس‌فوخوس (روی هم روی هم)، کَلاش‌کَلاش (خراش‌خراش)، نوانوا (نخواستنه‌نخواستنه)، وَاچرواچِر^۵ (کَندِه‌کَندِه)، واسرواسر^۶ (کار امروز را هی به فردا افکندن)، واسین‌واسین (بمال‌بمال)، واوین‌واوین^۷ (برش‌برش، بریده‌بریده)

۱. از مصدر زمان حال چَر به معنای چریدن

۲. فعل امر از مصدر «جکلاشن» به معنی خراشیدن و تراشیدن پوست خربزه و هندوانه با قاشق؛ هویج با چاقو؛ و ته‌دیگ با کفگیر

۳. فعل امر از مصدر «واکاشتن» به معنی تحریک کردن

۴. فعل امر از مصدر «فاکلاشن» به معنی تراشیدن

۵. فعل امر از مصدر «واچراستن» یا «واچرخستن» به معنی پاره شدن، متلاشی شدن، بند از بند گسستن

۶. فعل امر از مصدر «واسراين» به معنی از سر باز کردن، پی نخود سیاه فرستادن، کار امروز به فردا افکندن

۷. فعل امر از مصدر «واون» به معنی بریدن، قطع کردن

۴-۱-۱-۶ تکرار گروه

(الف) گروه نحوی + گروه نحوی ← قید/ صفت
 أطوآطو (این طور این ور)، ایوارایوار (گه گاه، بعضی اوقات)، بَمَجِ بَمَجِ (نوک پا نوک پا)، پاتوک پاتوک (پاورچین - پاورچین)، پَر کَن پَر کَن (تکه تکه)، خوره خوره (خود به خود)

(ب) عدد + تا/ دانه + عدد ← قید/ صفت
 ایتا ایتا (یکی یکی)، دوتا دوتا (دو تا دو تا)، هزار تا هزار تا (هزار تا هزار تا)
 ایدانه ایدانه (یکی یکی)، سه دانه سه دانه (سه تا سه تا)

۴-۱-۱-۲ تکرار کامل افزوده

در فرایند تکرار کامل افزوده، هم زمان با تکرار پایه، تکواژ دستوری (آزاد یا وابسته) نیز به این ترکیب افزوده می شود. با توجه به جایگاه این تکواژ دستوری، فرایند تکرار کامل افزوده را می توان به انواع میانی و پایانی تقسیم کرد. در فرایند تکرار کامل، افزوده میانی گیلکی با استفاده از حرف اضافه‌ی «به»، پی- بست «-و/و» (که به انتهای پایه اول می چسبد) و یا بیناوند «-ا-» و تکرار پایه واژه جدید ساخته می شود. در این میان واژه هایی که به حرف اضافه‌ی «به» ساخته می شوند بیشترین و آن دسته از کلمه هایی که با واژه بست «-و» در این فرایند شرکت می کنند، از کمترین بسامد برخوردارند. در فرایند تکرار کامل افزوده، واژه مکرر حاصل ممکن است به مقوله ای متفاوت از کلمه پایه تعلق داشته باشد؛ مانند: نال (به معنی نعل) (اسم) ← نال به نال (صفت)، فَر (اسم) ← فَر اَفَر (قید).

اما در فرایند تکرار کامل، افزوده‌ی پایانی در گویش گیلکی، برای ساخت واژه های مکرر، پسوندهایی مانند «-ه»، «-ی»، «-کا»، «-ا» و «-ان» به انتهای کلمه دوم اضافه می شود. در این میان پسوند «-ه» بیشترین بسامد و پسوند «-ان» کمترین بسامد را در ساخت واژه های مکرر گیلکی دارد. در این نوع فرایند تکرار نیز مقوله واژه مکرر حاصل ممکن است متفاوت از کلمه پایه باشد؛ مانند: سَر (اسم) ← سَر سَر (قید) و یا لال (صفت) ← لال لال (قید). به طور کلی چنانچه شقاقی (۱۳۸۶) معتقد است، تکرار کامل افزوده‌ی پایانی را می توان بر دو نوع دانست. واژه هایی چون نَم نَمی و جوم جومه پایگانی اند، چون پایه های نَم و جوم جوم در گویش گیلکی وجود دارد؛ در این گونه واژه ها پسوند پس از تکرار به کل واژه مکرر افزوده شده است. اما کلماتی مانند بَد بَد و قَد قَدی ناپایگانی اند، چون پایه های بَد و قَد در این گویش کاربرد ندارد.

۴-۱-۱-۳ تکرار کامل افزوده میانی

همان گونه که پیش تر اشاره شد، در گویش گیلکی حرف اضافه‌ی «به»، واژه بست «-و» و بیناوند «-ا-» در فرایند تکرار کامل افزوده میانی شرکت می کنند که در زیر نمونه های مربوط به هر یک ارائه می شود.

۴-۱-۱-۲-۱ تکرار کامل افزودهٔ میانی همراه با حرف اضافهٔ «به»

توک‌به‌توک (سربه‌سر)، دال‌به‌دال (پشت سر هم، زرت و زرت)، دَس‌به‌دَس (مقصد نزدیک، راه میان‌بر)، دمای‌به‌دمای (دم‌به‌دم)، رچ‌به‌رچ (رج‌به‌رج، ردیف‌به‌ردیف)، رچه‌به‌رچه (ردیف‌به‌ردیف)، رَی‌به‌رَی (وجب‌به‌وجب، پشت‌درپشت)، سربه‌سر (روی هم روی هم)، کَس‌به‌کَس (رویه‌رو، سینه‌به‌سینه)، کون‌به‌کون (پشت‌به‌پشت)، گب‌به‌گب (حرف‌تو‌حرف)، لنگه‌به‌لنگه (تابه‌تا، ناجور)، نال‌به‌نال (عین‌به‌عین)

۴-۱-۲-۱-۲ تکرار کامل افزوده‌ی میانی همراه با واژه‌بست «-»

چول‌و‌چول (گلی‌مِلی)، وازوواز (ورجه‌ورجه)

۴-۱-۲-۱-۳ تکرار کامل میانی با همراه با بیناوند «-ا-»

بیرابیر (سربه‌سر)، توند‌اتوند (تندتند)، چوکاچوک (برابر، مساوی)، دمدام (پشت‌سرهم)، راستاراست (شق-ورق)، فرافر (بی‌حدوحساب)، کالاکال (نرسیده، کال)، گُراگُر (پشت‌سرهم)

۴-۱-۲-۱-۴ تکرار کامل افزودهٔ پایانی

۴-۱-۲-۱-۴ تکرار کامل پایانی همراه با پسوند «-ه»

بَدَبَدَه (بلدرچین)، پِرِپِرِه (دامن لباس، تریج قبا؛ انتهای غضروفی سوراخ‌های بینی)، جورجوره (بالا‌بالاها)، جوکول‌جوکوله (از آفت‌های برنج)، جوم‌جومه (دل‌شوره)، چپ‌چپِه (پِچ‌پِچ)، سُب‌سُوبِه (سوبی^۱ است که در آب می‌روید)، سوبول‌سوبوله (نوعی حشره)، شل‌شلِه (شُل‌وول)، گوم‌گومه (شلوغ‌پولوغی)، لقلقه (آن‌چه در گفتار روی آن زیاد و مکرراً تأکید شود و همیشه بر زبان آورده شود)

۴-۱-۲-۱-۴ تکرار کامل پایانی همراه با پسوند «-ی»

پِیچ‌پِیچی (پِچ‌پِچ)، جوکول‌جوکولی (نام حشره‌ای است)، دارداری (پرسروصدا)، سَرَسَری (در اثنای رقص با سرِ قَر و قمیش آمدن)، قدقدی (قلقلک به لفظ کودکانه)، کورکوری (کورمال‌کورمال)، گیج‌گیجی (قلقلک)، گیل‌گیلی (حرکت دورانی هر چیز به دور خود)، نَم‌نَمی (بارندگی به‌صورت نم)، ویل‌ویلی (تلوتلو)

۴-۱-۲-۱-۴ تکرار کامل پایانی همراه با پسوند «-کی»

پوشت‌پوشتکی (عقب‌عقبکی)، لال‌لالکی (تکلم بفهمی‌نفهمی، بریده‌بریده سخن گفتن)

۴-۱-۲-۱-۴ تکرار کامل پایانی همراه با پسوند «-کا»

۱. گیاهی است که در زمین‌های مرطوب و آبگیر می‌روید.

جیرجیر کا (مخفیانہ)، زیرزیر کا (زیرجلی، مخفیانہ)
 ۴-۱-۲-۳-۵ تکرار کامل پایانی همراه با پسوند «ا-»
 درازدرازا (دراز به دراز، از روی عرض چیزی)، کنار کنار (کنار به کنار)

۴-۱-۲-۳-۶ تکرار کامل پایانی همراه با پسوند «ان-»
 جورجوران (بالا بالاها)

۴-۱-۱-۳ تکرار پژواکی

در تکرار کامل پژواکی، جزء مکرر همیشه هم وزن لیکن بی معنا و مهمل است. تکرار پژواکی نیز نوعی از فرایند تکرار کامل است که اندک تفاوت‌هایی با دو نوعی که پیش‌تر به آن اشاره شد دارد. در این نوع تکرار، واژه پایه به همراه تغییراتی در همخوان آغازی و یا واکه‌های آن (در پاره‌ای موارد صرفاً در یک مشخصه‌ی آوایی) در جزء مکرر تکرار می‌شود. باید به خاطر داشت که اگرچه جز مکرر خود بی معناست اما معنایی به پایه می‌افزاید که موجب تمایز آن با واژه پایه می‌شود. در گویش گیلکی گاهی از آن مفهوم شدت و یا تأکید (بر پایه) دریافت می‌شود (مانند آتیک پاتیک) و گاهی معنای «و از این قبیل» یا «شبیبه به این» (مانند آتیل پاتیل). در پاره‌ای موارد نیز به مجموعه‌ای از چیزهای مرتبط به مقولۀ پایه مربوط می‌شود مثلاً بودوج وادوج (دوخت و دوز) صرفاً به دوختن اشاره ندارد، بلکه سایر کارهایی را که به امر خیاطی مربوط می‌شود، نیز در بر می‌گیرد. بر اساس نوع تغییر آوایی‌ای که در واژه پایه رخ می‌دهد، تکرار پژواکی را می‌توان در دو طبقه عمده جای داد: (الف) تغییر همخوان آغازی پایه؛ (ب) تغییر واکه‌های پایه. هر یک از این دو نوع تکرار پژواکی خود دارای انواع گوناگونی هستند که در زیر به اشکال مختلف تکرار پژواکی و زیرگروه‌های مربوط به هر یک از آنها اشاره شده است.

۴-۱-۳-۱ تغییر همخوان آغازی پایه

(الف) پسوندی با /m/

آجیک^۱ماجیک (شیطون میطون، بلاملا)، جغل^۲مغل (بچه بچه)، جینگیر^۳مینگیر (دعوامعوا)، کونه^۴مونه (تعلل، سستی)

(ب) پسوندی با /p/

۱. کرم خیاطه، کرم سوزنی

۲. بچه، کودک، طفل

۳. دعوا، مراغه

۴. اسم از ترکیب «کونه گرم دگفتن» به معنی جاجوش کردن، نزد کسی و یا در محفلی نشستن و هوس بلند شدن و میل رفتن نداشتن

آتیک پاتیک (بچه‌مچه)، اتیک^۱ پاتیک (بچه‌مچه، کوچولوموچولو)، اتیل^۲ پاتیل (خرده‌ریزه و مخلفات شب چهارشنبه‌سوری نظیر اسپند، گلپر و کندر)، تیری^۳ پیری (تیره‌وتار)، خوشک‌وپیشک (خشک‌وخالی)

(ج) پسوندی با /v/

جینگیر وینگیر (دعوامعوا)

(د) پسوندی با هجای /vâ/

بشکسته‌واشکسته (شکسته‌مکسته)، بودوب^۴ وادوب (بدوبدو، دوندگی)، بودوج^۵ وادوج (دوخت‌ودوز)، جلاخسته^۶ و لاخسته (آیزان‌ماویزان)، دبد^۷ وابد (بندوبست، زدوبند)، دوجین^۸ واجین (حرف‌های دوپهللو)، دیرین^۹ وارین (ریدمان)

۴-۱-۳-۲ تغییر واکه‌های پایه

(الف) تغییر /a/ به /u/

فاکش^{۱۰} فوکوش (کش‌واکش)، فلنگ^{۱۱} فولونگ (لنگ‌لنگان)، واپرس^{۱۲} وپورس (پرس‌وجو)

(ب) تغییر /â/ به /u/

فال^{۱۳} وفول (گل‌وگشاد)

۴-۱-۲ تکرار ناقص

۱. «آتیک» یا «آتیک» به معنی بچه خیلی کوچک

۲. همان «عاطل» در فارسی

۳. تیره

۴. فعل امر از مصدر «بدوستن» به معنی «دویدن»

۵. فعل امر از مصدر «دوجستن» به معنی «دوختن»

۶. فعل امر از مصدر «جلاخستن»

۷. فعل امر از مصدر «دوستن» یا «دبستن» به معنی «بستن»

۸. فعل امر از مصدر «دوجین کردن» به معنی «دست‌چین کردن»

۹. فعل امر از مصدر «دیرن» به معنای «ریدن»

۱۰. فعل امر از مصدر «فکشین» به معنی «کشیدن»

۱۱. لنگ؛ از مصدر فلنگستن به معنی لنگیدن، شل شلی راه رفتن

۱۲. فعل امر از مصدر «واورسین» یا «واپرسین» به معنی «پرسیدن»

۱۳. گشاد

برخلاف فرایند تکرار کامل، در فرایند تکرار ناقص بخشی از کلمه پایه در فرایند تکرار یا کپی پایه حذف می‌شود. در این صورت چنان چه بخش حذف‌شده یا تغییر یافته پیش از پایه قرار گیرد تکرار از نوع پیشوندی و اگر پس از پایه قرار گیرد پسوندی خواهد بود. ماهیت تغییرات صورت‌گرفته به تقسیم‌بندی -های خردتری می‌انجامد که در ادامه به هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲-۱ تکرار ناقص پیشوندی

در گویش گیلکی، فرایند تکرار ناقص به سه شکل صورت می‌گیرد: (الف) واج یا دو واج پایانی پایه حذف می‌شود و صورت تغییر یافته قبل از پایه قرار می‌گیرد. (ب) همخوان آغازی پایه به همراه هجای ثابت «-ک» (یعنی واکنه افتاده‌ی پیشین /a/ و همخوان نرمکامی /k/ که در پایانه هجا قرار می‌گیرد) قبل از پایه تکرار می‌شود. (ج) همخوان آغازی پایه به همراه جزیی ثابت تکرار می‌شود که قابل‌پیش‌بینی و قاعده‌مند نیست. صورت‌های پیش‌گفته در گویش گیلکی واژگانی شده‌اند و امروزه هیچ واژه جدیدی با آنها ساخته نمی‌شود.

۴-۱-۲-۱-۱ تکرار ناقص پیشوندی همراه با حذف واج(های) پایانی پایه
ترتره (تکه‌تکه)، می‌میره (سرخود، بی‌خودی)

۴-۱-۲-۱-۲ تکرار ناقص پیشوندی همراه هجای «-ک»
جک‌وجیره (حق‌وحساب)، چک‌وچانه (فک پایین و دهان و زنج)، چک‌وچنبر (پس گردن)، چک‌وچولا^۱
(چرندپرنده)، چک‌چی (خردوریز، اثاث محقر)، فک‌وفیج (دک‌وپوز)

۴-۱-۲-۱-۳ تکرار همخوان آغازی
پالی‌پلاستیکی (پلاستیکی‌ملاستیکی)، تتراخ (صدای سیلی)، چرته‌چولا (مزخرف و فاقد اهمیت)، گاگلف^۲
(گل‌وگشاد)، گوده‌گلّه (ایل‌وتبار)، فوزون‌فوتورکان^۴ (با فشار از میان جمعیت راه باز کردن)

۴-۲-۱ تکرار ناقص پسوندی

فرایند تکرار ناقص گیلکی به دو شیوه در گویش گیلکی صورت می‌گیرد. (الف) همخوان آغازی پایه تکرار می‌شود و پس از پایه قرار می‌گیرد. (ب) هجای ثابتی متشکل از یک همخوان و یک واکنه تکرار می‌شود.

۱. سخن یاوه، حرف بی‌منطق، گفتار بی‌پایه (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۸۰)

۲. گشاد، پرفاصله (نوزاد، ۱۳۸۱: ۴۰۱)

۳. خویشاوندان مرد یا زن (شوهر-همسر) (نوزاد، ۱۳۸۱: ۴۰۳)

۴. از مصدر «فوتورکان» به معنی شخص یا اشخاصی را به زور حمله پیش راندن (مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۱۷)

۴-۱-۲-۱ تکرار همخوان آغازی پایه

تونده^۱ تاب (تعجیل و تاکید)، تره^۲ تونگوله (شوخ‌وشنگ)، چپ^۳ وچول (کج‌وکوله)، خرت‌خشال (آت‌آشغال)، کچچ^۴ وکاتیل (شکل‌وقیافه، دک‌وپوز)، کتَل‌ه‌کو تو (پُرچاله چوله)، فَنَدِرْ فُونَدِر (نگاه‌نگاه)، واز^۵ وولنگ (جست-وخیز)، گداگازور (گداگشنه)

وجه مشترک تمامی واژه‌های بالا این است که در آنها هیچ معنایی برای جزء دوم نمی‌توان متصور شد.

۴-۱-۲-۲ تغییر همخوان و واکنه (هجای) آغازی

بِچَم^۸ وَاچَم (کج‌وکوله)، بودوب^۹ وادوب (فعالیت و تلاش، بدوبدو)، بودوج^{۱۰} وادوج (دوخت‌ودوز)، بوشور^{۱۱} واشور (شستن و نظافت کردن)، جزله‌وازله (جزغاله و سوخته، به‌شدت سوخته)، جلان^{۱۲} ووالان (وسائل تزئینی مختلف؛ آویزان کردن بدون نظم و ترتیب و بی‌توجه به قاعده‌ای خاص)، جوخوس^{۱۳} - واخلوس (نهفتن و از دیده‌ها پنهان گشتن)، چکون^{۱۴} واکون (بزک‌دوزک)، دورسن^{۱۵} وارسن (پاره‌پوره)، دیرین^{۱۶} وارین (خراب‌کاری، گندزنی)، وامچ^{۱۷} فوموچ (تفتیش، جستجو)، واموچ^{۱۸} فوموچ (بررسی و بازرسی)

۱. سریع و چالاک (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۳۱)

۲. شاداب، نورسیده، جوان (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

۳. خشماگین، دزد، کج‌بین (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

۴. دو زاویه لب‌ها که راستان بر گونه چپ و راست می‌نشیند (نوزاد، ۱۳۸۱: ۳۵۶)

۵. چهارپایه‌ی کوتاه چوبی (مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۳۷)

۶. از مصدر «فندرستن» به معنای نگاه کردن، دیدن (مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۱۶)

۷. پرش، خیز (مرعشی، ۱۳۶۳: ۴۴۳)

۸. از مصدر «فَچَمَسْتَن» به معنی خم‌شدن و دولا شدن (پاینده، ۱۳۶۶: ۳۳۲)

۹. از مصدر «دووستن» به معنای دویدن (پاینده، ۱۳۶۶: ۳۸۳)

۱۰. فعل امر از مصدر «دوچِن» به معنای دوختن (پاینده، ۱۳۶۶: ۳۷۹)

۱۱. فعل امر از مصدر «بشوسن» به معنی شستن (پاینده، ۱۳۶۶: ۴۶۸)

۱۲. از مصدر «جلانن» به معنی آویزان ساختن (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۴۵)

۱۳. فعل امر از مصدر «جوخوسانن» به معنی نهفتن و از دیده‌ها پنهان گشتن (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

۱۴. فعل امر از مصدر «چکودَن» به معنی درست کردن، ساختن (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۶۰)

۱۵. از مصدر «دورسستن» به معنی پاره‌شدن (پاینده، ۱۳۶۶: ۱۳۶۶)

۱۶. از مصدر «دیرن» به معنای ریدن (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۱۹)

۱۷. از مصدر «وامچستن» یا «وامچستن» به معنی تجسس کردن، کاویدن (مرعشی، ۱۳۶۳: ۴۴۶)

۱۸. از مصدر «وامچستن» یا «وامچستن» به معنی تجسس کردن، کاویدن (مرعشی، ۱۳۶۳: ۴۴۶)

۴-۲ تحلیل آوایی فرایند تکرار

در این بخش ساختار هجایی واژه‌های مکرر گویش گیلکی مورد بررسی قرار خواهند گرفت و تحلیلی آوایی از ساخت‌های هجایی گوناگونی که در کلمه پایه و جزء مکرر در انواع تکرار کامل و ناقص در زبان فارسی مشاهده شده است و همچنین بسامد آنها در هر یک از الگوهای تکرار ارائه خواهد شد.

۴-۳-۱ تکرار کامل

از مجموع واژه‌های گردآوری شده برای این پژوهش، ۱۸۵ واژه انواع تکرار کامل را در برمی‌گیرد: ۱۱۴ واژه تکرار کامل نافزوده، ۵۰ واژه تکرار کامل افزوده و ۲۱ واژه تکرار کامل پژواکی (۱۷ مورد تغییر همخوان پایه و ۴ مورد تغییر واکه (ها)ی پایه).

در پژوهش حاضر، هر یک از انواع تکرار کامل به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند و تعداد کلمات پایه (بر اساس ساخت هجایی آنها) بر حسب دفعات حضورشان در هر کدام از الگوهای متفاوت تکرار به‌طور مجزا محاسبه شده است. از آن‌جا که در این بخش تنها تحلیل آوایی کلمات پایه‌ای که در هر یک از انواع تکرار شرکت کرده‌اند و تقسیم‌بندی آنها بر اساس ساخت هجایی‌شان مدنظر بوده است، این تقسیم‌بندی بدون در نظر گرفتن تفاوت معنایی واژه‌های مکرر حاصل صورت گرفته است.

با توجه به داده‌های موجود تحلیلی آماری از ساخت هجایی کلمات پایه‌ای که در انواع تکرار در گویش گیلکی شرکت داشته‌اند، در جدول شماره ۴-۱ ارائه شده است. از آن‌جا که لازم بود در این پژوهش آمار دقیقی از واژه‌های مکرر گردآوری شده ارائه شود، در جدول مورد نظر تمام کلمات پایه و تعداد دفعات حضورشان در واژه‌های مکرر کامل در شمارش آمده‌اند.

۴-۱: جدول بسامد انواع ساخت هجا در تکرار کامل گویش گیلکی

انواع تکرار نا افزوده	ساخت هجایی پایه افزوده	تکرار کامل	تکرار کامل	تکرار کامل پژواکی			مجموع واژه‌ها
				تغییر همخوان آغازی پایه	تغییر واکه پایه	مجموع	
تکرار یک هجا	CV	۱	۰	۰	۰	۰	۱
	CVC	۲۰	۳۵	۰	۱	۱	۵۶
	CVCC	۴	۵	۱	۰	۱	۱۰
تکرار دو هجا	CV-CV	۳۰	۲	۲	۰	۲	۳۴
	CVC-CVC	۱۲	۰	۲	۰	۲	۱۴
	CV-CVC	۳۴	۷	۱۰	۱	۱۱	۵۲
	CVC-CV	۶	۱	۰	۰	۰	۷
	CV-CVCC	۲	۰	۰	۲	۲	۴
	CVCC-CV	۰	۰	۰	۰	۰	۰



۲	۰	۰	۰	۰	۱	CV-CV-CVC CV-CVC-CVC CVC-CV-CVC CVC-CVC-CV	تکرار سه هجا
۱	۰	۰	۰	۰	۱		
۲	۰	۰	۰	۰	۲		
۱	۱	۰	۱	۰	۰		
۱	۱	۰	۱	۰	۰	CV-CV-CVC-CV	تکرار چهار هجا
۱۸۵	۱۷	۴	۱۷	۵۰	۱۱۴		جمع کل

همان‌گونه که در جدول ۴-۱ نشان داده شده، تعداد کل انواع ساخت‌های هجایی کلمات پایه در الگوهای مختلف تکرار کامل به‌ترتیب زیر است: ۸۱ مورد تکرار کامل نافزوده، ۵۲ مورد تکرار کامل افزوده، و ۱۷ مورد تکرار کامل پړواکی که در مجموع ۱۸۴ واژه را دربرمی‌گیرد.

به‌طور کلی، مطالعه ساختار هجایی واژه‌های مکرر گردآوری‌شده در این پژوهش مشخص می‌کند که واژه‌هایی که در انواع فرایند تکرار در گویش گیلکی شرکت می‌کنند ممکن است تک‌هجایی، دوهجایی، سه هجایی و در یک مورد چهارهجایی باشند که هر یک ساختار متفاوتی را شامل می‌شوند. انواع مختلف ساخت‌های تک‌هجایی، دوهجایی، سه‌هجایی و چهارهجایی کلمات پایه که در مجموعه داده‌ها مشاهده شده‌اند، در ستون سمت راست جدول ۴-۱ آمده‌اند. تعداد واژه‌های پایه‌ی شرکت‌کننده در هر یک از الگوهای تکرار کامل نیز به ترتیب در ستون‌های بعدی این جدول مشخص شده‌اند.

از سوی دیگر، آمار جدول ۴-۱ نشان می‌دهد که تعداد کلمات تک‌هجایی، و به‌ویژه سه‌هجایی و چهارهجایی که در انواع فرایند تکرار شرکت داشته‌اند به مراتب کم‌تر از واژه‌های دوهجایی است. برخی از انواع ساخت‌های دوهجایی و سه‌هجایی اصلاً در فرایند تکرار کامل دیده نمی‌شوند. تعداد واژه‌های تک‌هجایی یا ساختار CV (همخوان-واکه) که در فرایند تکرار کامل شرکت داشته به‌طرز چشمگیری کم‌تر از انواع ساخت‌های تک‌هجایی است. این یافته از این جهت اهمیت دارد که به لحاظ رده‌شناختی این ساخت هجا یکی از بی‌نشان‌ترین ساخت‌ها تلقی می‌شود، و باور بر این است که "زبان‌ها گرایش بیشتری به استفاده از ساخت هجایی «بی‌پایانه» دارند" (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۶۵۲). این در حالی است که در گویش گیلکی چنین گرایشی دیده نمی‌شود.

افزون بر این، در واژه‌های دوهجایی و سه‌هجایی، تعداد کلمات پایه‌ای که در پایانه یکی از هجاهایشان خوشه همخوانی دارند بسیار محدود است و در یک مورد به صفر می‌رسد. در میان واژه‌های سه‌هجایی شرکت‌کننده در تکرار کامل هیچ واژه‌ای دیده نمی‌شود که در یکی از هجاهای آن خوشه همخوانی وجود داشته باشد.

در میان واژه‌هایی تک‌هجایی شرکت‌کننده در فرایند تکرار ساخت CVC بیش‌ترین بسامد را دارد و در بین واژه‌های دوهجایی ساخت CV-CVC از بالاترین بسامد برخوردار است.

در نهایت، اگر بخواهیم بسامد حضور واژه‌های تک‌هجایی، دوهجایی، سه‌هجایی و چهارهجایی شرکت‌کننده در الگوهای مختلف تکرار را با یکدیگر مقایسه کنیم، جدول ۴-۲ زیر تفاوت میزان مشارکت هر یک از این چهار نوع واژه را در انواع تکرار کامل بهتر نشان خواهد داد. در ستون سمت راست این جدول انواع ساخت هجای پایه، و در ستون‌های بعدی بسامد حضور پایه‌های تک‌هجایی، دوهجایی، سه‌هجایی و چهارهجایی در هر یک از الگوهای تکرار کامل به ترتیب مشخص شده است.

جدول ۴-۲ مقایسهٔ مجموع حضور کلمات پایه با ساخت هجایی متفاوت در انواع فرایند تکرار کامل

مجموع	تکرار کامل پژواکی	تکرار کامل افزوده	تکرار کامل ناافزوده	ساخت هجایی پایه
۶۷	۲	۴۰	۲۵	واژه‌های تک‌هجایی
۱۱۱	۱۷	۱۰	۸۴	واژه‌های دوهجایی
۶	۱	۰	۵	واژه‌های سه‌هجایی
۱	۱	۰	۰	واژه‌های چهارهجایی
۱۸۵	۲۱	۵۰	۱۱۴	مجموع

جدول ۴-۲ نشان می‌دهد که در مجموع، واژه‌های چهارهجایی و سه‌هجایی به ترتیب کم‌ترین حضور را در تکرار کامل ناافزوده دارند و برعکس واژه‌های دوهجایی و تک‌هجایی بالاترین میزان مشارکت را در این الگو نشان می‌دهند که نقش واژه‌های دوهجایی به طور معناداری بیش‌تر است. در تکرار کامل افزوده واژه‌های چهارهجایی و سه‌هجایی هیچ نقشی ندارند و برخلاف تکرار کامل ناافزوده، بسامد پایه‌های تک‌هجایی بسیار بیش‌تر از پایه‌های دوهجایی است. در تکرار کامل پژواکی کمترین مشارکت به واژه‌های چهارهجایی و سه‌هجایی تعلق دارد و واژه‌های دوهجایی در مقایسه با واژه‌های تک‌هجایی نقش پررنگ‌تری دارند.

۴-۳-۲ تکرار ناقص

در بخش پیش‌رو به بررسی ساخت هجایی پایه در کلمات مکرر ناقص خواهیم پرداخت.

۴-۳ جدول بسامد انواع ساخت هجا در تکرار ناقص گویش گیلکی

مجموع	ساختار هجایی جزء مکرر		ساختار هجایی پایه		انواع ساخت هجایی	
۴	۱۲	۳	۶	۱	CV	تک‌هجایی
۱۲		۹		۳	CVC	
۲		۰		۲	CVCC	
۱۳		۳		۱۰	CV-CV	
۵	۲۱	۲	۲۶	۳	CVC-CVC	دو‌هجایی
۲۶		۱۴		۱۲	CV-CVC	
۲		۱		۱	CVC-CV	
۱		۱		۰	CV-CVCC	
۰	۲	۰	۳	۰	CVCC-CV	سه‌هجایی
۲		۱		۱	CV-CV-CV	
۰		۰		۰	CV-CVC-CV	
۲		۰		۲	CV-CVC-CVC	
۰	۱	۰	۰	۰	CV-CV-CVC	
۱		۱		۰	CVC-CV-CV	
۰		۰		۰	CVC-CV-CVC	
۰		۰		۰	CVC-CVC-CVC	
۷۰	۳۵		۳۵		جمع کل	

جدول ۴-۳ نشان می‌دهد که از مجموع داده‌های گردآوری‌شده، واژه‌های دو‌هجایی بیشتر پایه‌ی فرایند تکرار ناقص در گویش گیلکی قرار گرفته‌اند، همچنین بسامد واژه‌های تک‌هجایی نیز در مقایسه با واژه‌های سه‌هجایی بالاتر است. در فرایند تکرار ناقص در گویش گیلکی چه در جزء پایه و چه در جزء مکرر واژه‌ی چهارهجایی دیده نمی‌شود.

داده‌های جدول بالا مبین آن است که جزء مکرر همانند پایه گرایش بیشتری به دو‌هجایی بودن دارد و میزان مشارکت جزء مکرر تک‌هجایی بیش از جزء پایه است. این مشارکت در ارتباط با واژه‌های سه‌هجایی تقریباً همانند است. ساخت هجایی CV-CVC بسامد بسیار بالایی در مقایسه با انواع دیگر ساخت هجایی دارد. در میان ساخت هجایی دوتایی، ساخت هجایی دارای خوشه همخوانی کم‌ترین بسامد

را دارد تا جایی که در تکرار ناقص هیچ موردی از ساخت دو هجایی CVCC-CV چه در کلمات پایه یا وندهای مکرر یافت نشده است.

نتیجه گیری

از مطالعه حوزه ساختواژه در گویش گیلکی مشخص می‌شود که در این گویش تکرار کاربرد بسیار زیادی دارد. اگرچه امروزه در گویش گیلکی واژه جدیدی با این فرایند ساخته نمی‌شود، اما کاربست این فرایند ساخت‌واژی در ارتباط با واژه‌های فارسی‌ای که به سرعت جایگزین واژه‌های اصیل گویشی می‌شوند کاملاً مشهود است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در این گویش تکرار به دو صورت کامل و ناقص دیده می‌شود و واژه‌های مکرر کامل به‌طور چشمگیری از واژه‌های مکرر ناقص پرشمارترند.

واژه‌های مکرر کامل گیلکی را می‌توان به انواع نافزوده، افزوده و پژواکی تقسیم کرد. در تکرار کامل نافزوده شش نوع ترکیب متفاوت دیده می‌شود. تکرار کامل افزوده، تکرار افزوده میانی و پایانی را در برمی‌گیرد و در این گویش تکرار افزوده آغازی دید نمی‌شود. در ساخت فرایند تکرار کامل میانی، حرف اضافه، پی‌بست «-و/0» (که به انتهای پایه‌ی اول می‌چسبد) و یا بیناوند «-ا-» مشارکت می‌کنند. در این میان واژه‌هایی که با حرف اضافه «به» ساخته می‌شوند، بیشترین و آن دسته از کلمه‌هایی که با واژه-بست «-» در این فرایند شرکت می‌کنند از کمترین بسامد برخوردارند. در تکرار افزوده پایانی برای ساخت واژه‌های مکرر، پسوندهایی مانند «-ه»، «-ی»، «-کا»، «-ا-» و «-ان» به انتهای کلمه دوم اضافه می‌شود. در این میان پسوند «-ه» بیشترین بسامد و پسوند «-ان» کمترین بسامد را در ساخت واژه‌های مکرر گیلکی دارد. نهایتاً تکرار پژواکی را می‌توان در دو طبقه جای دارد. نخست، تغییر همخوان آغازی پایه که در گیلکی به‌صورت پسوندی دیده می‌شود و نوع پیشوندی آن در این گویش به کار نمی‌رود. در ساخت این واژه‌های مکرر پسوندهای /p/، /m/، /v/ و /vâ/ به کار می‌روند. دیگری، تغییر واکه‌های پایه است که در آن واکه /a/ به /â/ یا /u/ تبدیل می‌شود که آن نیز انواع گوناگونی دارد.

در گویش گیلکی، تکرار ناقص را می‌توان به انواع ناقص پیشوندی و پسوندی تقسیم کرد. واژه‌های مکرر ناقص پیشوندی یا از راه حذف یک یا چند واج پایه و تکرار آن به‌عنوان پیشوند ساخته می‌شوند و یا با تکرار همخوان آغازی پایه به‌همراه «-ک» شکل می‌گیرند. در تکرار ناقص پسوندی نیز یا همخوان آغازی پایه تکرار می‌شود و یا مجموعه‌ای از همخوان و واکه‌ی پایه در ساخت واژه مرکب شرکت می‌کنند. در این گویش، هیچ نمونه‌ای از تکرار ناقص بیناوندی یافت نشد.

همچنین، بررسی داده‌های پژوهش بیانگر آن است که در گویش گیلکی اقسامی کلامی چون اسم، فعل، صفت، قید، نام‌آوا و عدد در فرایند تکرار شرکت می‌کنند. اما با وجود این که در گیلکی ترکیبات نحوی واژه مکرر می‌سازند، هیچ نمونه‌ای دال بر مشارکت جمله (مانند منم‌منم یا چه‌کنم‌چه‌کنم در فارسی) در این فرایند وجود ندارد.

مطالعه ساختار هجایی واژه‌های مکرر گردآوری‌شده در این پژوهش نیز مشخص می‌کند که واژه‌هایی که در انواع فرایند تکرار در گویش گیلکی شرکت می‌کنند، ممکن است تک‌هجایی، دوهجایی، سه

هجایی و در یک مورد چهارهجایی باشند که هر یک ساختار متفاوتی را شامل می‌شوند. از سوی دیگر، آمار نشان می‌دهد که تعداد کلمات تک‌هجایی، و به‌ویژه سه‌هجایی و چهارهجایی که در انواع فرایند تکرار کامل شرکت داشته‌اند، به مراتب کمتر از واژه‌های دوهجایی است. برخی از انواع ساخت‌های دوهجایی و سه‌هجایی اصلاً در فرایند تکرار کامل دیده نمی‌شوند. تعداد واژه‌های تک‌هجایی یا ساختار CV (همخوان-واکه) که در فرایند تکرار کامل شرکت داشته به‌طرز چشمگیری کمتر از انواع ساخت‌های تک‌هجایی است.

واژه‌های دوهجایی بیش‌تر پایه فرایند تکرار ناقص در گویش گیلکی قرار گرفته‌اند همچنین، بسامد واژه‌های تک‌هجایی نیز در مقایسه با واژه‌های سه‌هجایی بالاتر است. در فرایند تکرار ناقص در گویش گیلکی چه در جزء پایه و چه در جزء مکرر واژه‌ی چهارهجایی دیده نمی‌شود.

داده‌های تکرار ناقص در گویش گیلکی نشان می‌دهد که مانند پایه، جزء مکرر دارای ساخت دوهجایی است و میزان مشارکت جزء مکرر تک‌هجایی نیز بیش‌از جزء پایه است. این مشارکت در ارتباط با واژه‌های سه‌هجایی تقریباً همانند است. ساخت هجایی CV-CVC بسامد بسیار بالایی در مقایسه با انواع دیگر ساخت هجایی دارد. در میان ساخت هجایی دوتایی، ساخت هجایی دارای خوشه‌ی همخوانی کم-ترین بسامد را دارد تا جایی که در تکرار ناقص هیچ موردی از ساخت دو هجایی CVCC-CV چه در کلمات پایه یا وندهای مکرر یافت نشده است.

منابع

- ادیب عباسی، منصور (۱۳۸۲)، *شهر من لاهیجان*، انتشارات شادمان، لاهیجان، چاپ اول.
- انوری، حسن و گیوی، حسن (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی*، انتشارات فاطمی، تهران، چاپ چهارم.
- بخش‌زاد محمودی، جعفر (۱۳۸۵)، *دستور زبان گیلکی* (صرف، نحو و آیین‌نگارش)، نشر گیلکان، رشت، چاپ اول.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۶۶)، *فرهنگ گیل و دیلم* (فارسی به گیلکی)، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۴)، *بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی* (گویش رشتی)، فرهنگ ایلیا، رشت، چاپ اول.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۵)، *زبان گیلکی*، فرهنگ ایلیا، رشت، چاپ اول.
- حیدپور بیدگلی، تهمینه (۱۳۹۰)، "رویکرد نظریه بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر"، پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال سوم، شماره اول، ۴۵-۶۶.
- خزائی، محمد (۱۳۵۳)، *دستور زبان فارسی* (جاویدان)، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین نظریه‌های زایشی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ اول.

- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۰)، *معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، چاپ اول.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۲)، *فرهنگ گیلکی*، نشریه ایران‌شناسی، تهران، چاپ اول.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی*، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ چهارم.
- شقاقی، ویدا (۱۳۶۷)، *فرایند دوگان‌سازی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۹)، “فرایند تکرار در زبان فارسی”، *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*، جلد اول، ۵۱۹-۵۳۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶)، *مبانی صرف*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ اول.
- عمادافشار، حسین (۱۳۷۲)، *دستور و ساختمان زبان فارسی*، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- فلاحتی، محمدرضا و نعمتی، آزاده (۱۳۸۲)، “بررسی زبان‌شناختی و ساختاری مفهوم اتباع”، *گیله‌وا، دوره یازدهم*، شماره ۷۱، ۱۱-۱۲.
- قریب، عبدالعظیم، بهار و دیگران (۱۳۶۳)، *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، انتشارات اشرفی، تهران، چاپ ششم.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، *ساخت واژه در فارسی امروز*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶)، *گویش گیلکی کلاردشت (رودبارک)*، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، انتشارات هرمس، تهران، چاپ اول.
- مرعشی، احمد (۱۳۶۳)، *واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی*، انتشارات طاعتی، رشت، چاپ اول.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰)، *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*، انتشارات شرق، تهران، چاپ اول.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۹)، *فرهنگ اتباع*، انتشارات آگاهان ایده، تهران، چاپ اول.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲)، “بررسی ساختمان قیدواژه در زبان فارسی”، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۳۲، ۶۰-۶۵.
- نوزاد، فریدون (۱۳۸۱)، *گیله‌گب*، انتشارات دانشگاه گیلان، رشت، چاپ اول.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی و یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۳)، “بررسی فرایند تکرار ناقص در زبان فارسی بر اساس ساختواژه‌نویسی”، *ششمین همایش زبان‌شناسی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۴۰۳-۴۲۰.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۹)، *دستور جامع زبان فارسی*، انتشارات علمی، تهران، چاپ اول.

- Asher, R. 1994. Eng the Encyclopedia of Language and Linguistics, Pergamum Press, Oxford, 1st edition.
- Falk, Julia, 1978. Linguistics and Language, John Wile and Sons Press, New York, 2nd edition.
- Inkelas, Sharon and Zoll, Cheryl, 2009, Reduplication: Doubling in Morphology, Cambridge University press, Cambridge, 1st edition.
- Katamba, Francis, 2006, Morphology, Mackmillan, , Hampshire, 2nd edition.

- Katamba, Francis and Stonham, John, 2006, Morphology, Mackmillan, New York, 2nd edition.
- Spencer, Andrew, 1991. Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar, Blackwell Publisher, Oxford, 1st edition.